

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## نظری بر عرصه‌ی حیات انسان از منظر توحید افعالی

### حُسن فعلی و حُسن فاعلی، دو شرط تحقق عمل صالح

پرسش: درباره‌ی کسی که نیتش نیک، ولی عملش سوء است، چگونه داوری می‌شود؟ کسی که می‌پندارد کار خوبی می‌کند و آن را برای رضای حق و با رنج و سختی بسیار انجام می‌دهد؛ ولی کارش در عمل و بالذات سوء است و پیامدهای بدی دارد؛ حتی ممکن است نتایج آن کار سال‌ها حق مردم را ضایع کند و مصداق این آیه‌ی شریفه باشد که: **الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي**

**الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا**: کسانی که سعیشان در زندگی دنیا گم شده

است و خود می‌پندارند کار نیکی انجام می‌دهند.

**پاسخ:** این آیه مصداق آن شخص نیست؛ چون می‌فرماید کسانی که سعیشان در «زندگی دنیا» گم شده است؛ یعنی دنیاطلب هستند و انگیزه‌ی الهی ندارند؛ باین حال می‌پندارند کار خوبی می‌کنند. دنیاپرستان و انسان‌های مادی که کار خود را خوب و درست می‌دانند، فکر می‌کنند خودشان رئالیست و واقعگرا هستند و مذهبی‌ها ایده‌آلیست و خیال‌پردازند. به دینداران می‌خندند؛ آنها را دورافتاده از واقعیت می‌دانند و فقط خودشان را انسان‌های موفق و سعادت‌مند به حساب می‌آورند. اینان به تعبیر قرآن کریم تلاششان در زندگی دنیا گم شده است.

اما اگر کسی به‌گمان اینکه فلان عمل مورد رضای خداست، آن عمل را که صحیح نیست، با نیت کاملاً خالص و الهی انجام دهد و به بیان دیگر کارش حُسن فاعلی داشته باشد، ولی حُسن فعلی نداشته باشد، تکلیف چیست؟

کار خوب عملی است که هم حُسن فعلی داشته باشد، هم حُسن فاعلی. حُسن فعلی یعنی خود عمل مورد رضایت خدا و مطابق با وجدان انسانی باشد. حُسن فاعلی یعنی انگیزه‌ی انجام‌دهنده یا فاعل آن عمل، جلب رضایت الهی باشد. مثلاً کسی که نماز می‌خواند، باید همان‌گونه که خداوند دستور داده است، نماز بخواند؛ رو به قبله بایستد؛ حمد و سوره و رکوع و سجود و تعداد رکعت‌های نمازش درست باشد؛ این حُسن فعلی نماز است. حُسن فاعلی، یعنی در نماز قصد ریا و خودنمایی و مردم‌فریبی نداشته باشد و با اخلاص کامل و قربة الی الله نماز بخواند.

**پرسش:** تکلیف عملی که حسن فاعلی دارد، ولی حسن فعلی ندارد، چیست؟ کسی به گمان اینکه عملی مورد رضای خداست، با نیت الهی و کاملاً خالص و به قصد جلب رضایت خدا، آن کار را انجام می‌دهد؛ درحالی که آن عمل حقیقتاً مورد رضایت خدا نیست.

**پاسخ:** این سؤال با توجه به مقدمات کار آن شخص پاسخ‌های متفاوتی دارد و دو حالت برای آن قابل تصور است.

۱. اگر امکان کسب آگاهی برای شخص فراهم بوده و کوتاهی کرده است، مثل کسی که نمازش را غلط می‌خواند، اما می‌توانست یاد بگیرد و درست بخواند، او مسؤول است. شخصی فعالیت اقتصادی به ربا و رشوه آلوده شده؛ اما نمی‌داند کارش خلاف شرع است. آیا این امکان را داشت که احکام شرع را در زمینه‌ی اقتصادی بیاموزد؟ اگر این امکان را داشت و در پی یادگیری نرفت، درقبال کاری که نکرده، مسؤول و معاقب است. ندانستن مسأله، مسؤولیت فرد درقبال حکم الهی را منتفی و سلب نمی‌کند. هر مسلمانی وظیفه دارد مسائل شرعی خود را یاد بگیرد. فرد باسوادی که همه نوع مجله و کتاب می‌خواند، اما یک توضیح‌المسائل برنمی‌دارد تا ببیند حکم مسائل شرعی مورد نیازش چیست، معاقب است و مؤاخذه می‌شود.

۲. اگر فرد مطلقاً امکان دسترسی به اطلاعات نداشته باشد، اصطلاحاً به او مستضعف می‌گویند. یکی از مصادیق مستضعف، مستضعف فرهنگی است که هیچ امکان دسترسی به اطلاعات ندارد. خدای متعال چنین کسی را به دلیل ناآگاهی کیفر نمی‌کند؛ چون واقعاً امکان آگاهی برای او وجود نداشته است.

پرسش: آیا امکان دارد، دو نفر با هم پیکار کنند و هر دو به خاطر آن پیکار از خدا پاداش

بگیرند؟

پاسخ: بله، در مواردی که جزو مستضعفان باشند و امکان آگاهی نداشته باشند و هریک

بپندارد گفتار و رفتار طرف مقابل خلاف شرع است؛ بر سر یک امر شرعی، با قصد کاملاً

خالصانه و با انگیزه‌ی الهی به جان هم بیفتند؛ هر دو بهشتی هستند. اگر هیچ‌یک از دو طرف

امکان پی بردن به خطای خود را نداشته‌اند و به‌گمان اینکه جنگ با طرف مقابل امر خداست،

در مقام انجام وظیفه‌ی الهی، وارد میدان مضاف و مقابله شده‌اند؛ ممکن است هر دو طرف این

جنگ وارد بهشت شوند. در روایات آمده است روز قیامت بعضی از مکفرها و مکفرها، یعنی

کسانی که در دنیا همدیگر را تکفیر می‌کردند، دست در گردن هم می‌اندازند و با هم وارد

بهشت می‌شوند.

روایت شده است که **لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَاتَلَهُ**<sup>۲</sup>: اگر ابوذر می‌دانست در قلب

سلمان چیست، او را می‌کشت یا تکفیر می‌کرد؛ چون هضم معارفی که در اختیار سلمان بود، در

ظرفیت ابوذر نبود. در این گونه موارد است که هر دو طرف با حسن نیت به جان هم می‌افتند و

هر دو هم به بهشت می‌روند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ



۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۳۲.